



جوامع نکوهیده در نهج البلاغه

پدیدآورده (ها) : صدیق اورعی، غلامحسین
علوم قرآن و حدیث :: پژوهش‌های نهج البلاغه :: بهار 1385 - شماره 15 و 16
از 79 تا 94
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/228539>

دانلود شده توسط : k k
تاریخ دانلود : 28/10/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

(زمان صدور کلام) درباره ستارگان و کرات آسمانی، آن نبوده که امروز هست و احتمال مسکون بودن آنها امری معقول است.

۴- آن روزی که علی علیه السلام از آن سخن گفت و فرمود:

آن روز برای ستمگران و دشمنان اسلام و انسانیت، بسیار روز بدی است و سخت، جز دوران ظهور مهدی (عج) و حکومت واحد جهانی او چه روزی است که شمشیر دشمن نابزاً و سلاح او ناکارآمد و نقشه‌های بدخواهان خنثی و بی اثر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- سوره بقره / ۶۰

۲- سوره آل عمران / ۷۶

۳- نهج البلاغه، خطبه ۸

۴- همان، خطبه ۸۴

۵- همان، نامه ۶۵

۶- همان، خ ۱۳۹

۷- بنگرید: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ابن عبدربه،

عقد الفرید و دهها کتاب درباره خلفای جور اموی و

عباسی و...

۸- نهج البلاغه، نامه ۴۷

۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶

۱۰- سوره قصص / ۵

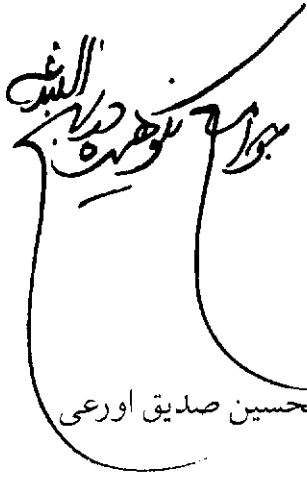
۱۱- سوره انبیاء / ۱۰۵

۱۲- سوره محمد / ۲۸

۱۳- بنگرید: سوره ۹/۶۱

نهج البلاغه
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶
۷۸



دکتر غلامحسین صدیق اورعی



مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

مؤلفه‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی را می‌سازند که در هر حالت، ساختاری متفاوت بوده و ممکن است مثبت یا منفی باشند. یکی از مباحث جامعه‌شناسانه، شناخت این مؤلفه‌ها بوده است. نهج البلاغه ما را با این مؤلفه‌ها آشنا می‌سازد و لذا جمع‌آوری آنها در خور تأمل است.

به منظور دقت بیشتر در داده‌های پژوهش، جداولی تنظیم شده‌اند تا نکات، تفکیک شده و در مقوله‌های مناسب قرار بگیرند. بنابراین، عناوینی که در نظر گرفته می‌شوند عبارت‌اند از: ویژگی‌های منفی جامعه‌های گذشته، که از جمله آنها کینه، نفاق، جدایی، یاری نکردن به یکدیگر، گوناگونی سخن‌ها و دل‌ها، فقدان الفت، تحزب و بریدن پیوندهای خویشاوندی می‌باشند.

این ویژگی‌ها دارای آثار اجتماعی و سیاسی خاصی هستند که باز هم از نهج البلاغه به دست داده می‌شوند؛ آثاری همچون تحت سلطه بودن، فقر، گمراهی، تضاد و زنده به گور کردن دختران.

علاوه بر عوامل تیره‌روزی جامعه‌های گذشته دورتر، نهج البلاغه به وضع نامناسب عرب قبل از بعثت نیز پرداخته است. در مجموع برخی از ویژگی‌های آن عبارت‌اند از: تفاوت خواست‌ها، تعدد کیش‌ها، بت‌پرستی، پیروزی جور و نزاع.

همچنین ویژگی‌های منفی جامعه معاصر علی‌السلام مورد کنکاش قرار گرفته است و عناوین چندی به دست آمده که برخی از آنها به قرار ذیل است: بدعت در دین، فراموشی سنت، بیگانگی با اسلام، فراموشی احکام دین، عدم دفاع از حق، گوشه‌نشینی مؤمنان، حکمفرمایی به ظاهر مؤمنان، فساد و گویندگان بی‌کردار.

نهج البلاغه خصایصی را نیز درباره جامعه‌های آینده آورده است که تعدادی از آنها چنین‌اند: بدعت، مغرور کردن مردم به نام اسلام، عدم تشخیص حلال از حرام، سخت شدن کسب درآمد حلال و بالعکس، آمیخته شدن رأی درست و نادرست، چیرگی تردید بر دل، انفاق از درآمد حرام، سوگند نابجا، گمنامی مؤمنان واقعی، ارج نهادن سخن چینان، شیوع قتل و خونریزی، جدایی مردم از دین، فراموشی کتاب خدا، ناشناختگی معروف، رواج منکر و گمراهی مردم.

در مجموع، ویژگی‌های جوامع نکوهیده در چند بُعد ذهنی و فرهنگی، تعاملات اجتماعی، عاطفه جمعی و سرانجام تمایزات پایگاهی مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: ساختار، کارکرد، جامعه نکوهیده، جامعه گذشته، جامعه عرب جاهلی، جامعه معاصر علی‌السلام، جامعه آینده، فتنه

۱- جامعه‌های گذشته که اغلب در قرآن نکوهش شده‌اند یا از هلاک آنها خبر داده شده است، ۲- جامعه عرب جاهلی، ۳- جامعه معاصر علی علیه السلام و ۴- جامعه‌هایی در آینده که علی علیه السلام درباره آنها پیش‌بینی یا پیش‌گویی کرده است.

روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به نکته‌ای که در آغاز مقاله مطرح شد نکوهش‌ها درباره جوامع مورد توجه قرار گرفت و موارد آن جمع‌آوری شد. برای تفهم و تفسیر دقیق داده‌ها، برای هر متن مرتبط با موضوع پژوهش جدول خاصی تهیه شد تا همه نکات متن را تفکیک کرده و در مقوله مناسب قرار دهد. در اینجا نمونه‌ای از متن و قرار داده شدن آن در جدول مربوط ارایه می‌گردد:

«گاه پیامبر پیشین نام پیامبر پس از خود را شفته، و گاه وصف پیامبر پسین را به امت خویش گفته. زمان اینچنین گذری شد و روزگار سپری. پدران رفتند و پسران جای آنان را گرفتند تا آنکه خدای سبحان محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری داد تا دور رسالت را به پایان رساند و وعده حق را به وفا مقرون گرداند، طومار نبوت او به مهر پیامبران مهور، و نشانه‌های او در کتاب آنان مذکور، و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور. حالی که مردم زمین هر دسته به کیشی

جامعه‌های بشری ابعاد و مولفه‌های گوناگونی دارند که هر کدام می‌تواند تنوع داشته باشد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر یا در یک جامعه از زمانی به زمان دیگر تغییر کند. این ابعاد و مولفه‌ها با ویژگی‌های قابل تغییرشان شاکیله و ساختار اجتماعی را می‌سازند که آثار آن در هر حالت ساختاری، متفاوت است: آثار مثبت و آثار منفی.

شناخت بعدهای اصلی‌تر و تشخیص مؤلفه‌های مؤثرتر و درک ویژگی‌های کارکردی یا کارکردی حالات قابل تغییر این مؤلفه‌ها و ابعاد و مشخص کردن آثار رتبه اول و رتبه‌های دیگر این پدیده‌ها موضوع مهم تفکر اجتماعی و جامعه‌شناسی بوده است و خواهد بود. **تفکر اجتماعی و جامعه‌شناسی** با مطالعه نهج‌البلاغه به حجم قابل توجهی از این گونه مطالب بر می‌خوریم که جمع‌آوری و دسته‌بندی و تنظیم آن ثمره قابل ارجی برای اندیشه اجتماعی دارد. این مقاله بنا دارد نتایج یک تحقیق درباره ویژگی‌های کارکردی جوامع نکوهیده و برخی آثار منفی آن - در نهج‌البلاغه - را ارایه دهد.

جوامع نکوهیده در نهج‌البلاغه

جوامعی که در نهج‌البلاغه مورد نکوهش قرار گرفته‌اند متفاوتند:

گردن نهاده بودند، و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آئینی ایستاده. یا خدا را همانند آفریدگان دانسته، یا صفتی که سزای او نیست بدو بسته، یا به بتی پیوسته و از خدا گسسته. پروردگار آنان را بدو از گمراهی به رستگاری کشاند و از تاریکی نادانی رهاند.^(۱)

نتایج تحقیق

به نظر رسید داده‌های جمع‌آوری شده را می‌توان براساس انتساب به نوع جامعه مورد نكوهش دسته‌بندی کرد. انواع جوامع نكوهش شده همان بود که با عنوان «جوامع نكوهیده در نهج البلاغه» ارایه شد. در اینجا ویژگی‌های مورد نكوهش جوامع به تفکیک یاد شده ارایه می‌شود:

۱- ویژگی‌های منفی جامعه‌های گذشته

علی علیه السلام عوامل تیره روزی اقوام گذشته را بر شمرده است و آنها مایه عبرت و درس آموزی دانسته است. برای رعایت اختصار گزیده‌ای از آن را نقل می‌کنیم:

و پرهیزید از آنچه فرود آمد بر امتهای پیشین، از کیف‌هایی که دیدند بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نایست. پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان بر حذر دارید... و چون به چشم خود دیدید - و در خوشبختی

و بدبختی‌شان اندیشیدید - آن را عهده‌دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنان را از سرشان راند، و زمان بی‌گزندی‌شان را به درازا کشاند و با عافیت از نعمت برخوردار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار. و آن از پراکندگی دوری نمودن بود و به سازواری روی آوردن و یکدیگر را بدان برانگیختن و سفارش کردن، و پرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست، چون، کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن، و دست از یاری یکدیگر کشیدن... و در احوال گذشته‌گان پیش از خود بنگرید، مردمی که با ایمان بودند چسان بسر بردند؟ و چگونه آنان را آزمودند؟ «پس بنگرید... آیا مهتران سراسر زمین نبودند، و بر جهان پادشاهی نمی‌نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و الفت به پراکندگی انجامید و سخنها و دلهاشان گونه‌گون گردید. از هم جدا شدند، و به حزبه‌ها گرائیدند، و خدا لباس کرامت خود را از نشان برون آورد، و نعمت فراخ خویش را از دستشان به در کرد، و داستان آنان میان شما ماند، و آن را برای پندگیرنده عبرت گرداند... در کار آنان بیندیشید، و روزگاری که پراکنده بودند، و از هم جدا، و کسرها و قیصرها بر آنان پادشا... آنان را وا گذاشتند مستمند درویش، چراننده اشتران پشت ریش. پست‌ترین جایهاشان خانه، و

خشکترین بیابانشان جای قرار و کاشانه. نه - به سوی حق - دعوتی، تا بدان روی آرند، و خود را - از گمراهی - بازدارند، دستها به خلاف هم در کار، جمعیت پراکنده، در بلای سخت و تیه نادانی دست و پا زنده، از زنده به گور کردن دختران، و پرستیدن بتان و بریدن پیوند خویشان و یکدیگر را غارت کنان» (۲)

و در جای دیگری فرمود: «آنان که پیش از شما بودند تباه گردیدند، چون حق مردم را ندادند تا آن را به رشوت خریدند و به راه باطلشان بردند، و آنان پیرو آن گردیدند.» (۳) با دقت در مطلب یاد شده، ویژگی‌های مورد نکوهش و عوامل انحطاط مشخص می‌شود که عبارتند از: ۱- کینه هم در دل داشتن، ۲- تخم نفاق در سینه کاشتن، ۳- از هم بریدن و میانشان جدایی افتادن، ۴- دست از یاری یکدیگر کشیدن، ۵- گونه‌گون شدن سخنها و دلهاشان، ۶- تبدیل الفت به پراکندگی، ۷- گراییدن به حزبا، ۸- بریدن پیوندهای خویشاوندی، ۹- یکدیگر را غارت کردن، ۱۰- حق مردم را ندادن.

در ادامه، علی علیه السلام آثار اجتماعی و سیاسی این ویژگی‌ها را متذکر می‌شود که این آثار نیز ویژگی‌های نکوهیده‌ای است: روزگاری که پراکنده بودند، و از هم جدا، و کسرها و قیصرها بر آنان پادشا... آنان را وا گذاشتند مستمند درویش، چراننده

اشتران پشت ریش. پست‌ترین جایهاشان خانه، و خشکترین بیابانشان جای قرار و کاشانه. نه - به سوی حق - دعوتی، تا بدان روی آرند، و خود را - از گمراهی - باز دارند، دستها به خلاف هم در کار، جمعیت پراکنده، در بلای سخت و تیه نادانی دست و پا زنده، از زنده به گور کردن دختران، و پرستیدن بتان و بریدن پیوند خویشان و یکدیگر را غارت کنان».

این آثار - به اختصار - عبارتند از: تحت سلطه بودن، فقر، گمراهی، نادانی، بت پرستی، به خلاف هم کار کردن، بریدن پیوندهای خویشاوندی، غارت یکدیگر و زنده به گور کردن دختران.

۲- ویژگی‌های منفی جامعه عرب جاهلی

علی علیه السلام علاوه بر توجه به عوامل تیره روزی اقوام گذشته دورتر، به وضع نامناسب عرب قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز پرداخته است که - بطور مختصر - گزیده‌ای از آن را نقل می‌کنیم:

«گاه پیامبر پیشین نام پیامبر پس از خود را شفته، و گاه وصف پیامبر پسین را به امت خویش گفته. زمان اینچنین گذری شد، و روزگار سپری. پدران رفتند و پسران جای آنان را گرفتند تا آنکه خدای سبحان محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری داد تا دور رسالت را به پایان رساند و وعده حق را به وفا مقرون

گرداند، طومار نبوت او به مهر پیامبران مهور، و نشانه‌های او در کتاب آنان مذکور، و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور. حالی که مردم زمین هر دسته به کیشی گردن نهاده بودند، و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آیینی ایستاده. یا خدا را همانند آفریدگان دانسته، یا صفتی که سزای او نیست بدو بسته، یا به بتی پیوسته و از خدا گسته. پروردگار آنان را بدو از گمراهی به رستگاری کشاند و از تاریکی نادانی رهااند.»^(۴)

«با نور - اسلام - به پیامبری اش گماشت، و در گزینش، او را مقدم داشت. رخنه‌ها را بدو بست و به نیروی او پیروزی جور را درهم شکست. سختیها را بدو خوار ساخت و ناهمواریها را بدو هموار ساخت، تا گواهی‌ها را از چپ و راست پراکند و بپرداخت.»^(۵)

«آنچه را بدو فرمودند آشکار گرداند، و پیامهای پروردگارش را رساند. پس خدا بدو شکستها را بست، و گشادیها را به هم پیوست. و خویشاوندان را که دشمن بودند بدو، با هم مهربان ساخت از آن پس که دشمنی سینه‌هایشان را پر کرده بود، و کینه‌های افروخته دل‌هایشان را می‌گداخت.»^(۶)

«دل‌های نیکوکاران به سوی او گردیده. دیده‌ها در پی او دویده. کینه‌ها را بدو نهفت و خونها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو

برادران هم‌کیش ساخت، و جمع کافران را پریش، خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار و عزیزان را بدو خوار. گفتار او ترجمان هر مشکل است و خاموشی او زبانی گویا برای اهل دل.»^(۷)

با دقت در مطلب یاد شده، ویژگی‌های مورد نکوهش در جامعه عرب جاهلی عبارتند از: ۱- تفاوت خواسته‌ها، ۲- تعدد کیش‌ها، ۳- بت‌پرستی، ۴- گمراهی، ۵- نادانی، ۶- پیروزی جور، ۷- سختی‌ها و ناهمواریها، ۸- کینه و دشمنی بین خویشاوندان، ۹- نزاع و خونریزی.

می‌توان از مجموع ویژگی‌های نکوهیده جوامع پیشین، در کلام علی علیه السلام فهرستی ارایه داد: ۱- تفاوت خواسته‌ها، ۲- گونه‌گون شدن سخنها و دلها، ۳- تعدد کیش‌ها، ۴- بت‌پرستی، ۵- گمراهی، ۶- نادانی، ۷- بی‌عدالتی و ستمکاری، ۸- نفاق و دورویی، ۹- جدایی و پراکندگی، ۱۰- گراییدن به حزبه‌ها، ۱۱- نبودن دوستی و مودت در بین مردم، ۱۲- یاری نکردن مردم با یکدیگر، ۱۳- بریدن پیوندهای خویشاوندی، ۱۴- کینه و دشمنی بین خویشاوندان، ۱۵- فقر، ۱۶- حق مردم را ندادن، ۱۷- غارت کردن یکدیگر، ۱۸- نزاع و خونریزی، ۱۹- زنده به گور کردن دختران، ۲۰- تحت سلطه بودن، ۲۱- نداشتن حکومتی قوی برای دفع ستم و سلطه دیگران.

۳- ویژگی‌های منفی جامعه معاصر

علی علیه السلام

«پس مردم ما - قریش - خواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما را بکنند و درباره ما اندیشه‌ها کردند و کارها راندند. از زندگی گوارامان باز داشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند و ناچارمان کردند تا به کوهی گذار برشویم، و آتش جنگ را برای ما برافروختند.»^(۸)

«یهودی او را گفت پیامبر خود را به خاک نسپرده درباره اش خلاف ورزیدید. امام فرمود: ما درباره آنچه از او رسیده خلاف ورزیدیم نه درباره او...»^(۹)

«بار خدایا! از تو بر قریش یاری می‌خواهم که پیوند خویشاوندیم را ببرند، و کار را بر من واژگون گردانیدند و برای ستیز با من فراهم گردیدند در حقی که از آن من بود - نه آنان - و بدان سزاوارتر بودم از دیگران و گفتند حق را توانی به دست آورد، و توانند تو را از آن منع کرد. پس کنون شکیب باش، افسرده یا بمیر به حسرت مرده، و نگریستم و دیدم نه مرا یاری است، نه مدافعی و مددکاری جز کسانم، که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم. سپس خار غم در دیده خلیده چشم پوشیدم و - گلو از استخوان غصه تاسیده - آب دهان را جرعه جرعه نوشیدم، و شکیبایی ورزیدم در خوردن خشمی که از حنظل تلختر بود و دل را از تیغ برنده درد آورتر.»^(۱۱)

نیم‌بلبله
۱۰۰

شماره ۱۵ و ۱۶
۸۴

«بدان! که خودسرانه خلافت را عهده‌دار شدند، و ما را که نسب برتر است و پیوند با رسول خدا صلی الله علیه و آله استوارتر، به حساب نیاوردند، خودخواهی بود. گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و داور قیامت و بازگشتگاه روز جزا است - این سخن بگذار.»^(۱۱)

«ای علی! پس از من مردم به مالهای خویش فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند. رحمت پروردگار را آرزو کنند و از سطوت او ایمن زیند. حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت‌های دروغ و هوسهایی که در سر دارند می‌را نیند گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملت دانند. گفتیم: ای رسول خدا آن زمان مردم را در چه پایه نشانم؟ از دین برگشتگان یا فریفتگان؟ فرمود: فریفتگان.»^(۱۲)

«بی‌مشورت دیگران به کار پرداخت و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید. خدا را حکمی است که دگرگونی نپذیرد و دامن خودخواه و ناشکیبا را بگیرد.»^(۱۳)

«مردم حاکمی داشتند که بدعتها پدید آورد و زبان طعن آنان را دراز کرد، بدو خرده گرفتند و کینه کشیدند. کار را دگرگون ساختند - و پایان آن را دیدند.»^(۱۴)

«ابوذر، همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی بند که به خاطر او

خشم گرفتی. این مردم بر دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی؛ پس آن را که به خاطرش از تو ترسیدند، بدیشان واگذار و با آنچه از آنان ترسیدی رو به گریز در آر. بدانچه آنان را از آن بازداشتی، چه بسیار نیاز دارند، و چه بی نیازی تو بدانچه از تو باز می دارند. به زودی می دانی فردا سود برنده کیست و آن که بیشتر بر او حسد برند، چه کسی است. اگر آسمانها و زمین بر بنده ای ببندد، و او از خدا بترسد، برای وی میان آن و برون شوی اند. جز حق مونس تو مباشد، و جز باطل تو را نترساند. اگر دنیای آنان را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر از آن به وام می گرفتی امنیت می انگاشتند.» (۱۱۵)

«لیکن دریغم آید که بیخردان و تبهکاران این امت حکمرانی را به دست آرند، و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند، و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار، چه از آنان کسی است که در میان شما - مسلمانان - شراب نوشید و حد اسلام بر او جاری گردید و از آنان کسی است که به اسلام نگرید تا بخششهایی بدو عطا گردید.» (۱۱۶)

«و بدانید! که شما بعد از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به - خوی - بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آنرا نمی شناسید. می گویند

به آتش - می سوزیم - و ننگ را نمی توزیم. گویا می خواهید اسلام را واژگون کنید با پرده حرمتش را دریدن، و رشته برادری دینی را بریدن. پیمانی که خدایش برای شما در زمین خود پناهگاه و جای امن فرمود، و موجب ایمنی آفریده هایش نمود. و اگر شما به چیزی جز اسلام پناه بردید، کافران با شما پیکار خواهند کرد، آنگاه نه جبرئیل ماند و نه میکائیل، و نه مهاجران و نه انصار که شما را یاری کنند. جز تیغ بر یکدیگر زدن نبود تا خدا میان شما داوری کند.» (۱۱۷)

«پس دنیا برای شما شیرین نبود، و دوشیدن پستان آن آسان نمی نمود... حرام نزدگروهی نادشوار، چون سودن دست بر درخت سدر پیراسته از خوار و حلال از دسترس دور و ناپدیدار.» (۱۱۸)

«پس دست ستمکاران را بر خود گشادید و رشته های کار خویش به دست آنان دادید، و داوری در حکم الهی را در کف آنان نهادید تا کارها به شبهت کنند و راه شهوت بسپرنند. به خدا سوگند، اگر هر یک از شما را به زیر ستاره ای بپراکنند، خدا شما را برای روز بد آنان فراهم خواهد کرد.» (۱۱۹)

«سودی ندارید که شما بسپارید، مادام که دل با یکدیگر ندارید.» (۱۲۰)

«چپ و راست رفتن گرفتند بر پیمودن راههای ضلالت، و واگذارندن راههای هدایت. پس بدانچه بودنی است و انتظار آن می رود، شتاب نیارید و آن را که فردا

خواهد آورد، دیر شمارید.»^(۲۱)

«ای مردم رنگارنگ، با دل‌های پریشان و ناهماهنگ، تن‌هاشان عیان، خرده‌هاشان از آنان نهان، در شناخت حق شما را می‌پرورانم، همچون دایه‌ای مهربان، و شما از حق می‌رمید چون بزغالگان از بانگ شیر غران، هیئات که به یاری شما تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی را که در حق راه یافته راست نمایم.»^(۲۲)

«ای مردم عراق! همانا زن آبستنی را مانید که چون مدت بارداری اش به سر آید، کودک را مرده زاید. سرپرست او مرده و او زمانی دراز بی‌شوی به سر برده و دورترین کس به وی میراث وی خورده. به خدا که این سفر را به اختیار نگزیدم بلکه خود را در آمدن نزد شما ناچار دیدم.»^(۲۳)

«ای مردمی که اگر امر کنم فرمان نمی‌برید، و اگر بخانمان؛ پاسخ نمی‌دهید، اگر فرصت یابید - در گفتار بیهوده - فرو می‌مانید، و اگر با شما بستیزند، سست و ناتوانید. اگر مردم بر امامی فراهم آیند، سرزنش می‌کنید، و اگر ناچار به کاری دشوار در شوید، پای پس می‌نهد. بی‌حمیت مردم انتظار چه می‌برید! چرا برای یاری بر نمی‌خیزید و برای گرفتن حقتان نمی‌ستیزید، مرگتان رساد، یا خواری بر شما باد. راستی شما چه مردمی هستید؟ دینی نیست که فراهمتان آورد؟ غیرتی ندارید که بر کارتان وادارد؟ راه دانستن کتاب خدا را

به شما نمودم، و در حجت را به روی شما گشودم، آنچه را نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان فرو نمی‌رفت، جرعه‌جرعه به شما نوشاندم. اگر بودی که کور می‌دید، و خفته بیدار می‌گردید. چه نادان مردمی! که رهبر آنان معاویه باشد و آموزگارشان پسر نابغه.»^(۲۴)

«خدایتان خوار گرداند! و بهره‌تان را اندک و بی‌مقدار. به شناختن باطل بیش از شناختن حق آگهی دارید، و چنانکه حق را پایمال می‌کنید، گامی در راه نابودی باطل نمی‌گذارید.»^(۲۵)

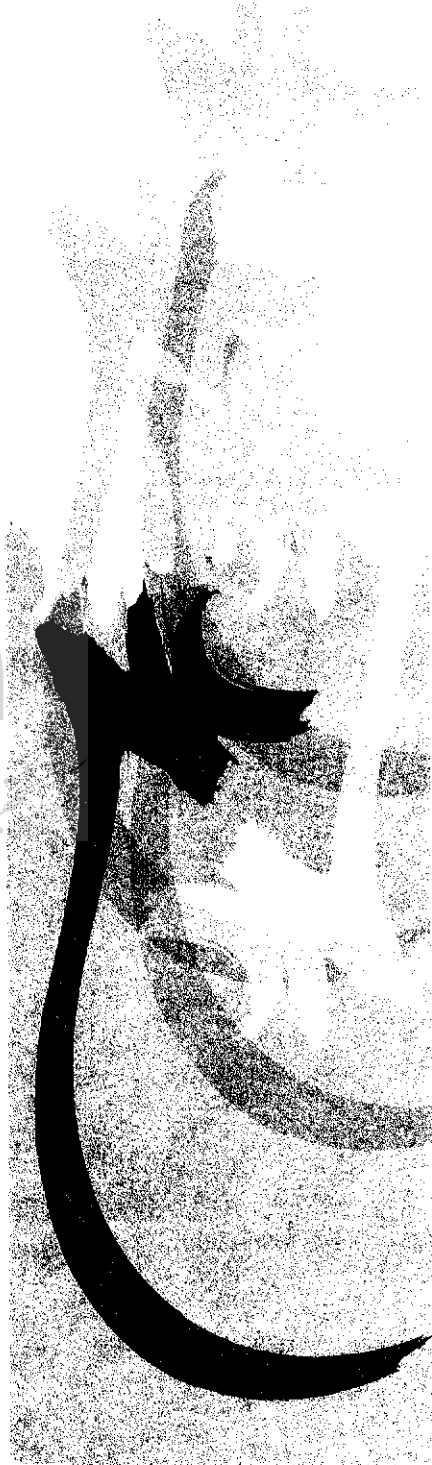
«ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهشها مخالف همید، سخنانتان تیز، چنانکه سنگ خاره را گدازد، و کردارتان کند، چنانکه دشمن را درباره شما به طمع اندازد. در بزم، جوینده مرد ستیزید و در رزم، پوینده راه گریز. آن که از شما یاری خواهد خوار است، و دل تیمار خوارتان از آسایش به کنار. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، و چون وامداری که پی‌درپی مهلت خواهد امروز و فردا می‌کنید. آن که تن به خواری داده، دفع ستم را چگونه شاید؟ که حق جز با کوشش به دست نیاید.»^(۲۶)

«ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار، و زمانه‌ای سپاسدار که نیکوکار در آن بدکار به شمار آید، و جفاپیشه در آن سرکشی افزایشد. از آنچه دانستیم سود

نمی‌بریم، و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم، و
از بلایی، تا بر سرمان نیامده،
نمی‌ترسیم.» (۲۷)

«در شگفتم! و چرا شگفتی نکنم از
خطای فرقه‌های چنین، با گونه‌گونه
حجت‌هایشان در دین. نه پی پیامبری را
می‌گیرند و نه پذیرای کردار جانشینند، نه
غیب را باور دارند و نه عیب را
وامی‌گذارند. به شبهه‌کار می‌کنند و به راه
شهوته‌ها می‌روند. معروف نزدشان چیزی
است که شناسند و بدان خرسندند و منکر آن
است که آن را نپسندند (در مشکلات خود
را پناه جای شمارند) و در گشودن مهمات به
رای خویش تکیه دارند گویی هر یک از
آنان امام خویش است که در حکمی که
می‌دهد بی‌تشویش است. چنان بیند که به
استوارترین دستاویزها چنگ زده و
محکم‌ترین وسیله‌ها را به کار برده.» (۲۸)

«و شما در روزگاری هستید که خوبی در
آن پشت کرده و همچنان می‌رود، و بدی
روی آورده و پیش می‌دود و طمع شیطان
در تباه کردن مردمان بیشتر می‌شود. این
روزگاری است که ساز و ساخت شیطان
قوی‌تر گردیده، و فریب و بدسگالی او
فراگیرتر گشته، و شکار وی در دسترس قرار
گرفته. گوشه چشم به هر سو که خواهی به
مردم بیفکن! آیا جز مستمندی بینی با فقر
دست به گریبان، یا دولتمندی با نعمت خدا
در کفران، یا آنکه دست بخشش ندارد، و



ندادن حق خدا را افزونی مال به حساب آرد، یا سرکشی که از سخن حق روگردان است گویی گوش او از شنیدن موعظتها گران است... فساد آشکارگشته، نه کار زشت را دگرگون کننده‌ای مانده است و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده‌ای... با خدا و بهشت او فسوف نتوان کرد، و خشنودی او را جز به طاعت به دست نتوان آورد. لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند، و از منکر بازدارند و خود آن را به جا آورند.»

«و گروهی بسیار از مردم را تباه ساختی، به گمراهی‌ات فریشان دادی، و در موج دریای - سرگستگی - خویشان در انداختی. تاریکی‌هاشان از هر سو در پوشاند و شبهه‌ها از این سو بدان سو کشاند. پس از راه حق به یک سو افتادند و بازگشتند، و روی به گذشته جاهلی نهادند. به حق پشت کردند و بر بزرگی خاندان خود نازیدند، جز اندکی از خداوندان بصیرت که بازگردیدند، تو را شناختند و از تو جدا شدند و به سوی خدا گریختند، و دست از یاری‌ات کشیدند. چه آنان را به کاری دشوار واداشتی و به راه راستشان نگذاشتی. پس معاویه! از خدا درباره خود بیم دار، و مهارت را از کف شیطان در آر، که دنیا از تو بریده است - و رشته آن باریک است - و آخرت به تو نزدیک.» (۲۹)

«بدانید! به خدایی که جانم در دست

اوست، این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آنرو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می‌برند؛ و شما در گرفتن حق من‌کنندکارید - و هر یک کار را به دیگری وامی‌گذارید - امروز مردم از ستم حاکمان خود می‌ترسند و من از ستم رعیت خویش.» (۳۰)

«خواستم تا برای جهاد بیرون شوید، در خانه خریدید، سخن حق را به گوش شما خواندم، نشنیدید، آشکارا و نهانتان خواندم، پاسخ نگفتید، اندر زتان دادم، نپذیرفتید، آیا حاضرانی هستید دور؟ به گفتار چون اربابان و به کردار چون مزدوران؟ سخن حکمت بر شما می‌خوانم از آن می‌رمید، چنانکه باید اندر زتان می‌دهم می‌پراکنید، به جهاد مردم ستمکارتان برمی‌انگیزانم، سخن به پایان نرسیده چون مردم سبا این سو و آن سو می‌روید، به انجمنهای خویش باز می‌گردید و خود را فریب خورده موعظت وامی‌نمایید. بامدادان شما را راست می‌کنم، شامگاهان چون کمان خمیده پشت، به سویم باز می‌آیید.» (۳۱)

«چون او به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت به هم افتادند - و دست ستیز گشادند - و به خدا در دلم نمی‌گذشت و به خاطر نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر از خاندان او برآرد، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن آن باز

دارد، و چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم
نیارود جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و
بیعت کردن با او. پس دست خود باز
کشیدم.»^(۳۲)

«چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم
نیارود، جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و
بیعت کردن با او. پس دست خود بازکشیدم
تا آنکه دیدم گروهی در دین خود نماندند،
و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به
نابود ساختن دین محمد خواندند. پس
ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری
نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا ویرانی، که
مصیبت آن بر من سخت‌تر از - محروم
ماندن از خلافت - است و از دست شدن
حکومت شما، که روزهایی چند است که
چون سرابی نماند، یا چون ابر که فراهم
شده پراکنده گردد.»

پس در میان آن آشوب و غوغا برخاستم
تا جمع باطل پیرا کنید و محو و نابود گردید،
و دین استوار شد و بر جای بیارمید.»^(۳۳)
«بر متاع ناچیز دنیا فراهم آمدند و برای
به دست آوردن حرام، یکدیگر را پس
زدند.

نشان بهشت و دوزخ برای آنها افراشته
شد، رویهای خود از بهشت گرداندند و با
کردار خویش به سوی دوزخ رانندند.
پروردگارشان خواند رمیدند و پشت کردند،
شیطان‌شان خواند پذیرفتند و روی
آوردند.»^(۳۴)

«لیکن آنچه را فرا یاد شما آوردند، به
فراموشی سپردید، و از آنچه‌تان ترسانند
خود را ایمن دیدید. پس اندیشه درست از
سرتان رفته است، و کارها بر شما آشفته. به
خدا دوست داشتم خدا میان من و شما
جدایی اندازد، و مرا بدان که از شما به من
سزاوارتر است ملحق سازد. به خدا که
مردمی بودند، مبارک رأی، آراسته به
بردباری، راست گفتار، وانهنده ستم و
زشتکاری. پیش افتادند و راه راست را
گرفتند و در آن راه شتابان رفتند. پس پیروز
شدند و به نعمت جاودان و کرامت گوارا و
رایگان.»^(۳۵)

«به خدا می‌بینم که این مردم به زودی بر
شما چیره می‌شوند که آنان بر باطل خود
فراهمند و شما در حق خود پراکنده و
پریش. شما امام خود را در حق نافرمانی
می‌کنید و آنان در باطل پیرو امام خویش.
آنان با حاکم خود، کار به امانت می‌کنند و
شما کار به خیانت. آنان در شهرهای خود
درستکارند و شما فاسد و بدکردار. اگر کاسه
چوبینی را به شما بسپارم می‌ترسم آویزه آن
را ببرید.»^(۳۶)

«ای مردم! اگر یاری حق را فرو
نمی‌گذاشتید، و از خوار ساختن باطل دست
برنمی‌داشتید، آن که به پایه شما نیست دیده
طمع به شما نمی‌دوخت، و هیچ نیرومندی به
شما مهتری نمی‌فروخت. اما شما سرگردان
شدید چون سرگردانی اسرائیلیان. و به جانم

سوکند، که این سرگردانی پس از من افزون گردد چندان، چرا که حق را پشت سر نهادید و از آن گسستید، از نزدیک بریدید و به دور پیوستید، و بدانید اگر آن را پیروی کنید که شما را می‌خواند و به راه رسولتان می‌راند از رنج بیراهه رفتن آسوده‌اید، و بار سنگین و دشوار را از گردن‌ها به یک سو نهاده‌اید.» (۳۷)

می‌توان از مجموع ویژگی‌های نکوهیده مردم در زمان علی علیه السلام - در کلام علی علیه السلام - فهرستی ارائه داد:

ویژگی‌های مردم در زمان علی علیه السلام

- ۱- بدعت در دین، ۲- فراموشی سنت،
- ۳- بیگانگی با اسلام، ۴- فراموش کردن احکام صحیح اسلام، ۵- دفاع نکردن از حق، ۶- پیروی نکردن از دستورات رهبر الهی، ۷- گوشه‌نشینی مؤمنان،
- ۸- حکم‌فرمایی به ظاهر مؤمنان،
- ۹- آشکاری فساد، ۱۰- کسانیکه امر به معروف می‌کنند خود به آن عمل نمی‌کنند،
- ۱۱- کسانیکه نهی از منکر می‌کنند خود مرتکب منکر می‌شوند، ۱۲- گویندگان بی‌کردار، ۱۳- گناهکاران، تلاش جهت پنهان نمودن گناه خود ندارند، ۱۴- گوش نکردن به مواعظ نیک، ۱۵- بی‌رغبتی به انجام عمل نیک، ۱۶- فراگیر شدن «بدی» کردن، ۱۷- پایمال کردن حق، ۱۸- تلاش نکردن در جهت گرفتن «حق» خود از

- ستمکاران، ۱۹- انجام امور باطل، ۲۰- گام برنداشتن جهت نابودی باطل، ۲۱- پای پس کشیدن از انجام کارهای سخت، ۲۲- سستی و بی‌ارادگی در دفاع، ۲۳- بی‌توجهی به جهاد با دشمن، ۲۴- کندکرداری، ۲۵- تندخویی و تندزبانی، ۲۶- شیوع کینه، ۲۷- تفرقه و پراکندگی، ۲۸- بریدن رشته برادری دینی، ۲۹- یاری نرساندن به یکدیگر، ۳۰- نداشتن وحدت در اهداف، ۳۱- ندادن حقوق خدا از سوی ثروتمندان، ۳۲- بی‌توجهی ثروتمندان به فقرا، ۳۳- کفران نعمت از سوی ثروتمندان، ۳۴- ازدیاد فقر و مستمندی، ۳۵- نادانی و جهل، ۳۶- بازگشت به ارزشهای جاهلی.

۴- ویژگی‌های منفی جامعه‌های آینده

«به خدا که، بر سرکار بمانند تا حرامی از خدای را نگذارند جز آنکه آن را حلال شمارند و پیمانی استوار نماند جز آنکه آن را بگسلانند، و خانه‌ای در دهستان و خیمه‌ای در بیابان نبود جز آن که ستم بدان رسد و ویرانش گرداند، و بدرفتاری شان مردم آنجا را بگریزند. تا آنجا که دو دسته بگریند: دسته‌ای برای دین خود که از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خویش که بدان نرسیده‌اند و یاری یکی دیگری را چون یاری بنده باشد به مولا، اگر حاضر است راه او پوید و اگر غایب است بد او

گوید، و تا آنکه هر کس گمان وی به پروردگار نیکوتر بود، رنج او در آن بلا بیشتر بود. پس اگر پروردگار شما را عافیتی داد پذیرید، و اگر به بلایی مبتلا ساخت، شکیبایی پیش گیرید که عاقبت از آن پرهیزگاران است.» (۳۸)

«و زودا که پس از من بر شما روزگاری آید، که چیزی از حق پنهانتر نباشد و از باطل آشکارتر. و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر. و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست اگر آن را چنانکه باید بخوانند و نه پرسودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند و در شهرها چیزی از معروف ناشناخته تر نباشد و شناخته تر از منکر. حاملان کتاب خدا آن را واگذارند، و حافظانش آن را به فراموشی سپارند. پس در آن روزگار قرآن و قرآنیان از جمع مردمان دورند، و رانده و مهجور. هر دو با هم در یک راه روانند و میان مردم پناهی ندارند. پس در این زمان قرآن و قرآنیان میان مردمند و نه میان آنان، با مردمند و نه با ایشان. چه، گمراهی و رستگاری سازوار نیابند، هر چند با هم در یکجا بیابند. پس آن مردم در جدایی متفقند، و از جمع گریزان. گویی آنان پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آنان. پس، جز نامی از قرآن نزد شما نماند، و نشناسند جز خط و نوشته آن و از این پیش چه کیفر که بر نیکوکاران نراندند، و سخن راستشان

را دروغ بر خدا خواندند، و کار نیک را پاداش بد دادند. همانا آنان که پیش از شما بودند تباه شدند، به خاطر آرزوهای دراز که در سر داشتند، و نهان بودن مرگ از آنان که باورش نمی داشتند، تا موعود بر آنان درآمد، موعودی که با آمدنش عذری نپذیرند، و توبه را به حساب نگیرند و به همراه آن بلا و سختی بارگشاید، و هنگام کیفر و عقوبت آید.» (۳۹)

«رشته تافته دین گسسته گردد و نشانه های راه راست پوشیده، و چشمه حکمت خشک و خوشیده. ستمکاران در آن فتنه به سخن آیند و بیابان نشینان را با سوهان ستم بسایند و با سینه مرکب جور خرد نمایند. تکران از غبار آن فتنه تباه گردند و سواران - قدرت - درونش به هلاکت رسند. با قضای ناگوار در آید، خون دوشد و خون پالاید. در نشان دین رخنه افکند، و یقین استوار را بشکنند. زیرکان از آن فتنه بگریزند و پلیدان به سروسامان دادن کارش برخیزند. با رعد و برقی است بسیار، و آماده کارزار. پیوند خویشاوندی در آن، بریده باشد و مردم از اسلام جدا گردیده. آن که از آن فتنه به کنار است از آسایش بیمار است، و آن که خواهد خود را برهاند، نتواند و هم در آن بماند.» «پس فتنه سر برآرد. سخت لرزاننده، درهم کوبنده، و خوان خوان رونده. در آن فتنه دلها پس از پایداری دودلی پذیرند، و مردانی که سلامت مانده بودند، گمراهی

پیش گیرند. به هنگام هجوم آن، هوا و هوس‌ها گونه‌گون بود و بسیار، و به وقت پدید شدن آن، رأی درست به نادرست آمیخته گردد. و شناختن آن دشوار. کسی را که بدان نزدیک شود، بشکند و دو تا کند، و کسی را که در آن بکوشد، خرد سازد و از هم جدا کند.» (۴۰)

«روزگاری که پاداش بخشش گیرنده از دهنده بیشتر بود - چه او ستاند تا زنده ماند، و این دهد اما حلال را از حرام نداند - آن هنگامی است که مست شوید اما نه از می خوارگی، بلکه از تن‌آسائی و فراخی زندگی، و سوگند خوردن نه از روی بی‌اختیاری، و دروغ گوئیدن نه از روی ناچاری.

آن هنگامی است که بلا شما را چنان‌گزد که دوش شتر را از پالان آسب رسد. این رنج چه دیر یاز است و این امید چه دور و دراز.» (۴۱)

جز با انصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آرند و بر پیوند با خویشاوند منت گذارند، و عبادت را وسیلت بزرگی فروختن بر مردم انگارند. در چنین هنگام کار حکمرانی با مشورت زنان بود، و امیر بودن از آن کودکان و تدبیر با خواجگان.» (۴۲)

«بدان در آن روزگار بلندمقدار شوند و نیکوان خوار، و خرید و فروخت کنند با درماندگان به ناچار. و رسول خدا ﷺ

فرموده است: با درماندگان معامله مکنید از روی اضطرار.» (۴۳)

«...مردم را روزگاری رسد که در آن از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام آن. در آن روزگار بنای مسجدهای آنان از بنیان آبادان است و از رستگاری ویران. ساکنان و سازندگان آن مسجدها بدترین مردم زمینند، فتنه از آنان خیزد و خطابه آنان در آویزد. آن که از فتنه به کنار ماند بدان بازش گردانند، و آن که از آن پس افتد به سویش برانند.» (۴۴)

«خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که مردم رستگاری را تابع هوا ساخته‌اند، و رأی آنها را پیرو قرآن نماید و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند. تا آنکه آتش جنگ میان شما افروخته گردد - و از شرار آن همه چیز سوخته چون شمشر خشمگین - دندان نماید - و چون ماده شتری از این سو و آن سو آید - پستانها پر از شیر، و مکیدن آن شیرین، اما پایان آن تلخ و زهر آگین.

آگاه باشید که فردا - و که داند که فردا چه پیش آرد - فرمانروایی، که از این طایفه - امویان - نیست، عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد و عذری از آنان نپذیرد - زمین گنجینه‌های خود را برون اندازد، و کلیدهای خویش از در آستی تسلیم او سازد، پس روش عادلانه را به شما

بنماید و آنچه از کتاب و سنت مرده است،
زنده فرماید. (۱۵)

ویژگیهای مردم در زمان فتنه‌ها

- پیشگویی علی علیه السلام

- ۱- بدعت در دین، ۲- مغرور کردن مردم به نام اسلام، ۳- حلال از حرام شناخته نشود، ۴- سخت شدن کسب درآمد حلال، ۵- آسانی بدست آوردن درآمد حرام، ۶- آمیخته شدن رأی درست و نادرست، ۷- دشواری تشخیص رأی درست از نادرست، ۸- چیره شدن تردید بر دلها، ۹- مردم از درآمد حرام انفاق کنند، ۱۰- پاداش بخشش گیرنده بیش از بخشش دهنده است، ۱۱- سوگند نابه جا خوردن، ۱۲- دروغ گفتن، ۱۳- گمنامی مؤمنان واقعی، ۱۴- خوار شدن افراد نیک، ۱۵- بلند مقدار شدن افراد ناشایست، ۱۶- بساور نداشتن سخنان درست نیکوکاران، ۱۷- کیفردادن نیکوکاران، ۱۸- ناتوان خواندن با انصافان، ۱۹- خوش طبع خواندن بدکاران، ۲۰- ارج نهادن سخن چینان، ۲۱- منت گذاشتن بر روابط خویشاوندی، ۲۲- بریده شدن پیوند با خویشاوندان، ۲۳- خودپسندی و تعصب و غرور، ۲۴- شیوع قتل و خونریزی، ۲۵- امیر بودن کودکان، ۲۶- حکمرانی با مشورت زنان، ۲۷- حلال شمردن حرام الهی، ۲۸- رواج پیمان شکنی، ۲۹- گسترش

- ستم به همه خانه‌ها، ۳۰- نارضایی شدید دبندار به خاطر از دست دادن دین، ۳۱- نارضایی شدید دنیا خواهان به خاطر بدست نیاوردن دنیا، ۳۲- یاری غیرصمیمانه به دیگری، ۳۳- گسسته شدن رشته دین، ۳۴- جدا شدن مردم از اسلام، ۳۵- از اسلام جز نامی باقی نماند، ۳۶- دروغ بستن بر خدا و پیامبر، ۳۷- تفسیر به رأی قرآن، ۳۸- فراموشی کتاب خدا از سوی حافظانش، ۳۹- وا گذاشتن کتاب خدا از سوی حاملانش، ۴۰- مهجور شدن قرآن و قرآنیان، ۴۱- زیانبار شمردن قرآن، ۴۲- عبادت وسیله بزرگی فروختن بر مردم است، ۴۳- سازندگان مساجد بدترین مردم‌اند، ۴۴- از سازندگان مساجد فتنه‌ها خیزد، ۴۵- بنای مساجد آباد، ۴۶- مساجد از جثه رستگاری ویران است، ۴۷- پنهانی حق، ۴۸- پنهانی نشانه‌های راه راست، ۴۹- آشکاری باطل، ۵۰- ناشناختگی معروف، ۵۱- رواج منکر، ۵۲- گمراهی مردم، ۵۳- درجدایی متفقند، و از جمع گریزان.

سخن پایانی

در مجموع و به اختصار می‌توان ویژگی‌های نکوهیده جوامع سرزنش شده در کلام علی بن ابیطالب علیه السلام را در چند مشخصه کلی جای داد:
در بعد ذهنی و فرهنگی: خدا ناباوری و

ضعف شدید باور به مبدأ و معاد و هدایتگری رسولان الهی.

در بعد تعاملات اجتماعی: رواج تعاملات سرد نابرابر مانند فریبکاری و سرقت و... و فقدان روابط صمیمانه و دیگر دوستانه.

در بعد عاطفه جمعی: ضعف شدید همبستگی اجتماعی و بی اعتمادی اجتماعی. در بعد تمایزات پایگاهی: رواج ستم و پذیرفته نبودن تمایزها و نیز کژکارکردی بودن تمایزات و توزیع امتیازات.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱۷- خطبه ۱۹۲؛ ص ۲۲۱.
- ۱۸- خطبه ۱۰۵؛ ص ۹۷.
- ۱۹- خطبه ۱۰۶؛ ص ۹۹.
- ۲۰- خطبه ۱۱۹؛ ص ۱۱۸.
- ۲۱- خطبه ۱۵۰؛ ص ۱۴۶.
- ۲۲- خطبه ۱۳۱؛ ص ۱۲۹.
- ۲۳- خطبه ۱۷۱؛ ص ۵۴.
- ۲۴- خطبه ۱۸۰؛ ص ۱۸۸.
- ۲۵- خطبه ۱۶۹؛ ص ۵۳.
- ۲۶- خطبه ۲۹؛ ص ۳۰.
- ۲۷- خطبه ۳۲؛ ص ۳۲.
- ۲۸- خطبه ۱۸۸؛ ص ۷۱.
- ۲۹- کلام ۳۲؛ ص ۳۰۸.
- ۳۰- خطبه ۱۹۷؛ ص ۸۹.
- ۳۱- خطبه ۱۹۷؛ ص ۸۹.
- ۳۲- کلام ۱۶۲؛ ص ۳۴۶.
- ۳۳- کلام ۱۶۲؛ ص ۳۴۶.
- ۳۴- خطبه ۱۴۴؛ ص ۱۴۰.
- ۳۵- خطبه ۱۱۶؛ شماره ص.
- ۳۶- خطبه ۲۵؛ ص ۲۵.
- ۳۷- خطبه ۱۶۶؛ ص ۱۷۳.
- ۳۸- خطبه ۱۹۸؛ ص ۹۰.
- ۳۹- خطبه ۱۴۷؛ ص ۱۴۳.
- ۴۰- خطبه ۱۵۱؛ ص ۱۴۸.
- ۴۱- خطبه ۱۸۷؛ ص ۲۰۴.
- ۴۲- حکمت ۱۰۲؛ ص ۳۷۷.
- ۴۳- حکمت ۴۶۸؛ ص ۴۴۴.
- ۴۴- حکمت ۳۶۹؛ ص ۴۲۶.
- ۴۵- خطبه ۱۳۸؛ ص ۱۳۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ۱- خطبه ۱؛ ص ۶.
- ۲- خطبه ۱۹۲؛ ص ۲۱۹.
- ۳- کلام ۷۹؛ ص ۳۵۹.
- ۴- خطبه ۱؛ ص ۶.
- ۵- خطبه ۲۱۳؛ ص ۲۴۶.
- ۶- خطبه ۲۳۱؛ ص ۲۶۴.
- ۷- خطبه ۹۶؛ ص ۸۸.
- ۸- کلام ۱۹؛ ص ۲۷۶.
- ۹- حکمت ۳۱۷؛ ص ۴۱۸.
- ۱۰- خطبه ۲۱۷؛ ص ۲۵۰.
- ۱۱- خطبه ۱۱۶۲؛ ص ۱۶۵.
- ۱۲- خطبه ۱۵۶؛ ص ۱۵۶.
- ۱۳- خطبه ۳۰؛ ص ۳۱.
- ۱۴- خطبه ۴۳؛ ص ۴۰.
- ۱۵- خطبه ۱۳۰؛ ص ۱۲۸.
- ۱۶- کلام ۱۶۲؛ ص ۳۴۷.

نهی لیلۃ
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶
۹۴